

بازرگانان مشروطه خواه و چیستی نوسازی سیاسی

مرتضی منشادی*

چکیده

حکومت مشروطه از انواع حکومت‌های مدرن است. حکومت مدرن نیز نتیجه نوسازی سیاسی محسوب می‌شود؛ نکته مهم در این زمینه، فهم نیروهای شرکت‌کننده در جنبش، از معنی و اهداف مشروطیت است. بازرگانان در پیروزی و شکل‌گیری حکومت برآمده از نهضت مشروطیت، نقشی اساسی را ایفا می‌کردند. جنبش مشروطه‌خواهی نهضتی تحول‌طلب و نوساز در تاریخ ایران است. به‌رغم نقش پراهمیت بازرگانان در نوسازی

; استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد (manshadi@um.ac.ir)

تاریخ تصویب: ۹۱/۱۰/۲۳

تاریخ دریافت: ۹۱/۶/۶

پژوهشنامه علوم سیاسی، سال هشتم، شماره سوم، تابستان ۱۳۹۲، صص ۳۶-۷

ایران، کمتر به درک و هدف آنان از نوسازی سیاسی پرداخته شده است. این پژوهش به این پرسش می‌پردازد که ویژگی‌های نوسازی سیاسی و نظام سیاسی برآمده از آن، از منظر بازرگانان مشروطه‌خواه چه بود؟ از نظر نگارنده، بازرگانان، حکومت مشروطه را با حکومت مبتنی بر قانون یکسان می‌انگاشتند. به باور آنان، تحدید خودکامگی با قانون، مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌گو بودن شاه و حکومت در برابر قانون مشکل‌گشای ایران بود. این مقاله با رهیافت تفسیری و با روش جامعه‌شناسی تاریخی و با مراجعه به منابع موجود به‌ویژه مذاکرات مجلس اول شورای ملی، و پیگیری زمینه‌های تاریخی و اجتماعی شکل‌گیری باورهای بازرگانان، این موضوع را بررسی می‌کند.

واژگان کلیدی: مشروطه‌خواهی، تجددطلبی، نوسازی سیاسی، حکومت مشروطه، حکومت قانونی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

قریب به دو قرن است که توسعه و نوسازی به آرمان اصلی نخبگان و روشنفکران این مرزوبوم تبدیل شده است. اشتیاق عمومی برای رسیدن به وضعیت مطلوب، هم‌زمان با فقدان امکانات، مقاومت و کارشکنی‌های داخلی و خارجی، مسیر جنبش‌ها و انقلاب‌های معاصر ایران را هموار کرد. از سوی دیگر شوق به دانستن و فهم چگونگی و چرایی شکل‌گیری، پیروزی و ناکامی‌های این جنبش‌ها بخش عظیمی از تحقیقات پژوهشگران را به خود اختصاص داده است. انقلاب یا جنبش^(۱) مشروطیت تا به امروز یکی از جذاب‌ترین این جنبش‌ها بوده است. جنبش مشروطه‌خواهی تمامی روابط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه را تحت تأثیر قرار داد. از زمان پیروزی جنبش مشروطه‌خواهی تا به امروز، جنبش‌ها و رخدادهای سیاسی - اجتماعی ایران، همه به‌گونه‌ای از آن تأثیر پذیرفته‌اند. به این ترتیب جنبش مشروطه‌خواهی را می‌توان آغاز نوسازی سیاسی در ایران دانست، از این منظر مشروطه‌خواهی، جنبش سیاسی - اجتماعی منحصر به فردی در تاریخ ایران است که در هیچ دوره‌ای از تاریخ کشورمان، نمی‌توان برای آن ماندگی یافت. در نهضت‌ها و جنبش‌های پیش از مشروطه‌خواهی، آنچه تغییر می‌کرد، فرد حاکم یا سلسله حاکم بود، اما روش و شیوه حکومت مورد تعرض قرار نمی‌گرفت. جنبش مشروطه‌خواهی در جامعه‌ای که اکثر مردم آن روستائین و بی‌سواد بودند و عقب‌ماندگی در همه ساحت‌های زندگی وجود داشت، استبداد دیرپای حاکم را به چالش کشید و بزرگ‌ترین تحول تاریخی را در ایران به وجود آورد.

موضوع جنبش مشروطه‌خواهی، به عنوان جنبشی نوساز، تجدد و نو شدن بود. در بستر تحولات به وجود آمده در دوران حکومت قاجاریه و ظهور و نشر افکار

جدید سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در ایران، این موضوعات مورد توجه قرار داشت و جامعه ایران از آن زمان تاکنون، با همه تلاش‌ها و کوشش‌ها همچنان به دنبال آن است. به همین دلیل پژوهش در جنبه‌های گوناگون آن جنبش، تا زمانی که بحث نو شدن و تجدد در ایران مطرح باشد، طراوت و تازگی خود را از دست نخواهد داد.

جنبش مشروطه‌خواهی، گروه‌ها و اقشار مختلف را که دارای زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی، اعتقادات مذهبی و ایدئولوژی متنوع بودند، به صورتی منحصربه‌فرد گرد آورد. بنابراین مشروطیت و نوسازی برای گروه‌های مختلف، معانی متفاوتی داشت. هر یک از اقشار شرکت‌کننده در جنبش، هدف آن را بر مبنای باورها، آرزوها و تمایلات خود تعیین می‌کردند و درک ویژه‌ای از مشروطیت ارائه می‌دادند. در این میان تجار بزرگ و اصناف و پیشه‌وران در پیشبرد و پیروزی جنبش مشروطیت تأثیر چشمگیری داشتند. علی‌رغم اهمیت آنان در فرایند مشروطیت، پژوهشگران کمتر به اهداف و نظر آنان نسبت به نوسازی و توسعه به گونه‌ای مستقل پرداخته‌اند. البته تجار نیز کمتر چهارچوب نظری ارائه کردند. مسئله اصلی این مقاله با توجه به مطالب گفته شده آن است که تجار به عنوان یکی از ارکان پیروزی جنبش مشروطه‌خواهی، ویژگی‌های نوسازی سیاسی را چه می‌دانستند؟ در همین راستا پرسش‌های دیگری هم پاسخ داده خواهد شد. نظام سیاسی مورد نظر تجار چه ویژگی‌هایی داشت؟ تجار نوسازی سیاسی را چگونه می‌فهمیدند؟ از جمله آن پرسش‌ها به‌شمار می‌آیند. فرضیه نگارنده این است که در جنبش مشروطه‌خواهی، تجار، نظام سیاسی مبتنی بر قانون را نظام مشروطه و هدف اصلی نوسازی سیاسی می‌دانستند. به عبارت دیگر نظام سیاسی مورد نظر آنان، نظامی بود که قانون، اراده حاکمان خودکامه را محدود و از منافع تجار محافظت می‌کرد. بنابراین حکومت مورد نظر آنان، با استقرار قانون شکل می‌گرفت؛ و براساس قانون به مدیریت جامعه می‌پرداخت. چنین حکومتی می‌توانست هم استبدادی و هم دموکراتیک باشد. مقاله حاضر برای آزمون فرضیه خود در رهیافت تفسیری از روش جامعه‌شناسی تاریخی سود می‌برد.

۱. پیشینه پژوهش

نوشته‌ای که دقیقاً در چهارچوب این مقاله باشد تقریباً وجود ندارد. مباحث مربوط به نقش و تأثیر تجار در جنبش مشروطیت در پژوهش‌های کلی مربوط به آن جنبش مطرح شده‌اند و در این میان بسیار کمتر به اهداف بازرگانان و منظور آنان از نوسازی سیاسی مورد نظرشان پرداخته شده است. به‌عنوان مثال در «تاریخ بیداری ایرانیان» که یکی از بهترین گزارش‌ها در مورد مشروطیت و فعالان آن به‌شمار می‌آید، ناظم‌الاسلام در واقع خاطرات خود را نگاشته است، و به‌دلیل ارتباط و آشنایی با رهبران جنبش مشروطه‌خواهی، خواست‌ها و اهداف آنان را به رشته تحریر درآورده است. اگرچه فقدان تحلیل جامعه‌شناختی و شخصی‌نگری، در مواردی از ضعف‌های عمده آن به‌شمار می‌آید، اما به‌عنوان یکی از منابع مهم، مورد استفاده این مقاله قرار گرفته است. «حیات یحیی»، جلد‌های دوم و سوم (از مجموع چهار جلد) به مشروطیت اختصاص دارد. این کتاب به‌دلیل استفاده از اطلاعات دست‌اول، از جمله مراجع و منابع موثق برای مطالعه مشروطیت به‌شمار می‌آید. اما در مورد درک و فهم و هدف تجار از شرکت در جنبش مشروطیت مطلب زیادی ندارد. روزنامه «خاطرات شرف‌الدوله» نوشته میرزا ابراهیم‌خان کلاتر باغ‌میشه، خاطرات روزانه نماینده آذربایجان در مجلس اول شورای ملی است. شرف‌الدوله از نمایندگان میانه‌رو محسوب می‌شد و خاطرات او از این جهت که تجار نیز اکثراً در این دسته قرار داشتند، از منابع معتبر برای هدف این مقاله به‌شمار می‌آید.

«تاریخ مختصر مجلس ایران»، نوشته سیدحسین تقی‌زاده نیز از مجموعه کتاب‌هایی است که در واقع شرح حال نمایندگان سه دوره اولیه مجلس شورای ملی می‌باشد؛ این کتاب در شناخت جریان‌های فکری در میان نمایندگان ارزنده است، اما تمیز مسائل و نظرات شخصی نویسنده، مستلزم دقت نظر می‌باشد. کتاب تقی‌زاده بیشتر تحلیل سیاسی از مواضع رقبا به‌شمار می‌آید. کتاب‌های فریدون آدمیت در رابطه با نقش بازرگانان در جنبش مشروطه‌خواهی، اطلاعات گرانبهایی در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهند، اما بر ویژگی‌های حکومت موردنظر آنان تأکیدی ندارند. کاتوزیان در کتاب «اقتصاد سیاسی» خود با بررسی تاریخ ایران به تئوری (قانون) استمرار استبداد در ایران می‌رسد، اما او هم اشاره‌ای به آرمان‌های

بازرگانان در نوسازی سیاسی نمی‌کند. «مذاکرات مجلس اول» به کوشش غلامحسین میرزا صالح، متن کامل مذاکرات نمایندگان است. این مقاله با اساس قرار دادن این منبع، کوشیده است مواضع نظری و علمی تجار را که در منابع ذکر شده بیان شده‌اند و مورد استناد این مقاله می‌باشند، تبیین و تفهم نماید. به عبارت دیگر، در این مقاله با استناد به نوشته‌های ذکر شده و با قراردادن داده‌های کسب‌شده در زمینه اجتماعی - سیاسی مربوطه تلاش شده است تا گمان اولیه این پژوهش آزمون شود.

۲. چارچوب نظری

مباحث مربوط به نوسازی سیاسی در دو سطح مطرح می‌شوند: یکی سطح نظری و دیگری شیوه‌های نوسازی؛ در هر دو سطح بر اهمیت نقش بازرگانان در فرایند نوسازی سیاسی تأکید می‌شود. نظریه‌های نوسازی، مستقیماً از نظریه‌های توسعه اقتصادی تأثیر پذیرفته‌اند. در این نظریه‌ها تصور اصلی این است که همه جوامع مسیری مشترک و روبه‌کمال را می‌پیمایند. این راه از پیش تعیین شده است و به این ترتیب تجربه برخی کشورهای اروپایی (انگلستان و فرانسه) و امریکای شمالی نقش جهان‌شمولی دارند. این نظریه‌ها به شدت مورد اتهام خود نژادمحوری^۱ قرار گرفتند. از این منظر نوسازی سیاسی با دموکراسی غربی یکی گرفته می‌شد و آن‌هم صرفاً در مشارکت سیاسی و به‌طور خاص در برگزاری انتخابات خلاصه می‌شد. به همین دلیل درک بحران محتوای نوسازی در اوایل دهه شصت میلادی قابل درک خواهد بود. این بحران گاهی انعکاسی از بحران اقتصادی و اجتماعی کشورهای درحال توسعه دانسته می‌شود؛ اما قسمتی از آن به بحرانی مربوط می‌شد که دامان عقلانیت توسعه و ارزش‌های ذاتی الگوی سیاسی غرب را گرفته بود. از سوی دیگر اقتصاددانان نیز با مشکلاتی مشابه روبه‌رو بودند. با توجه به این موضوعات، یکی از مشغله‌های نظریه‌پردازان این شده است که چه رابطه‌ای میان نوسازی سیاسی با توسعه اقتصادی و اجتماعی برقرار است؟ آیا می‌توان میان این سطوح مختلف از دگرگونی اجتماعی ارتباط برقرار کرد؟ آیا می‌توان میان این سطوح اولویت تاریخی

و زمانی قائل شد؟ با توجه به هدف این مقاله و به منظور جلوگیری از تکرار، از طرح نظریه‌های نوسازی خودداری می‌شود.

در کنار مباحث نظری، برخی جامعه‌شناسان تاریخی به شیوه‌های عملی نوسازی و توسعه پرداخته‌اند. در این پژوهش‌ها، بر ارتباط و نقش طبقات و گروه‌های اجتماعی در نوسازی تأکید شده است. برینگتن مور با بررسی انقلاب‌های فرانسه، روسیه، چین، انگلستان و آمریکا، بر تأثیر تعیین‌کننده نقش بورژوازی در نوسازی دموکراتیک تأکید کرده است. اسکاچپول با بررسی سه انقلاب اجتماعی فرانسه، روسیه و چین بر اهمیت روابط بین‌المللی نیز انگشت می‌گذارد و در واقع طرح برینگتن مور را کامل می‌کند.

به اعتقاد برینگتن مور، پیدایش و رشد دموکراسی، کشاکشی طولانی برای دستیابی به سه هدف است: ۱- محدود کردن حکام خودکامه ۲- نهادن قوانین و مقررات عقلایی و عادلانه به جای مقررات خودسرانه ۳- سهم شدن طبقات پایین جامعه در تصمیم‌گیری‌ها (مور، ۱۳۶۹: ۹). مور تأکید می‌کند زمانی که بحث به عمل کشانده می‌شود، ناگزیر باید از نقش و تنوع ارزش‌ها و هنجارهایی که بر رفتار فرد قیدوبند می‌زنند، سخن گفت. مثلاً بسیاری از مردان و زنان داوطلبانه به خدمات نظامی روی می‌آورند، زیرا وطن‌دوست هستند. دهقانان اگر حس عدالتخواهی‌شان آزرده شود، سر به شورش برمی‌دارند. به این ترتیب مور کوشیده است تا تفاوت رفتار سیاسی گروه‌های استثمارشده مختلف را برحسب درکی که این گروه‌ها از عدالت دارند، تبیین کند. وی چندین وضعیت اجتماعی مختلف را بررسی کرده است که در تمام آنها، با گروه‌هایی بدرفتاری می‌شده است، لکن گروهی به مقاومت سازمان‌یافته دست زده‌اند و گروهی نه. به گفته مور «پیداست که نقص قواعد اجتماعی و خود قواعد اجتماعی، عوامل مؤثری در ایجاد خشم معنوی و احساس بی‌عدالتی هستند. این خشم، خشمی است بر زخمی که به انسان می‌رسد، وقتی کسی قاعده‌ای را زیر پا می‌گذارد» (moor, 1975: 5). در همه این موارد، رفتار فرد با مراعات برخی قیود ارزشی یا هنجاری انجام می‌گیرد. مور، در تأکید بر اهمیت عامل فرهنگی می‌گوید: «مسئله همیشه عامل واسطی میان انسان‌ها و وضعیت‌های عینی وجود دارد که به عامل فرهنگی تعبیر می‌شود. این عامل بخشی از وضعیت عینی را

در پرده و پنهان نگه می‌دارد و برخی دیگر را مورد تأکید قرار می‌دهد و در نتیجه معنای امور از فرهنگی به فرهنگ دیگر فرق می‌کند» (مور، ۱۳۶۹: ۳۴۷).

جنبش مشروطه‌خواهی در ایران، جنبشی اجتماعی - سیاسی بود و اقشار و طبقات اجتماعی به‌ویژه بازرگانان در آن نقش پراهمیتی بازی کردند. در اینجا مسئله این است که این گروه چه معنا و مفهومی را از توسعه ارائه می‌دادند و آیا این فرایند شامل نوسازی سیاسی هم می‌شد؟ و سرانجام اینکه نوسازی سیاسی از منظر بازرگانان مشروطه‌خواه با چه نوع حکومتی سازگار می‌شد؟ برای یافتن پاسخ پرسش‌های مطرح‌شده ابتدا به نقشی که بازرگانان در نوسازی و توسعه ایران ایفا کردند اشاره می‌شود.

۳. نقش تجار در نوسازی ایران

بازرگانان در ایران را می‌توان به‌عنوان طیفی در نظر گرفت که دربرگیرنده تجار بزرگی که با مؤسسات بازرگانی غرب مرآوده داشتند در یک سو، بازاریان عمده‌فروش (بنکداران) و سرانجام تجار خرده‌پا، در سوی دیگر می‌شد. در این مقاله تأکید بر گروه اول و دوم است. پیدایش این دو گروه را می‌توان در زمینه تاریخی و ژئوپلیتیکی ایران توضیح داد. موقعیت سرزمینی ایران باعث شده است که تجارت و مراودات بازرگانی، همواره پایه اصلی زندگی اقتصادی باشد. تجارت در راه‌های دور تا زمان رونق دریانوردی تجاری (مرکانتیلیسم) قادر به نادیده گرفتن ایران نبود. راه‌های عمده تجاری از ایران می‌گذشت و از یک سو اروپا را به هند و چین متصل می‌ساخت و از سوی دیگر آسیا را به شمال آفریقا پیوند می‌داد. این موقعیت اگرچه تجار و بازرگانان را به عنصر دائمی و قابل‌توجهی در زندگی اقتصادی و سیاسی ایران تبدیل کرده بود، اما به دلیل تنوع آب‌وهوا و خاک، وجود معادن متنوع به‌همراه توسعه صنایع دستی، مبین این بود که کشور ما، نه تنها از نظر تنوع محصولات و فراورده‌ها می‌توانست خودکفا باشد، بلکه همچنین این ویژگی‌ها باعث کم‌حرکی بازرگانان ایرانی در مقایسه با هم‌تایانشان در سایر نواحی آسیا و اروپا شد. نکته قابل‌تأمل دیگر اینکه، بازرگانی با توجه به موقعیت ایران (جغرافیایی و سیاسی) پیشه‌ای غیرعقلانی دانسته می‌شد. قابوس بن وشمگیر می‌نویسد: «هرچند بازرگانی

صناعتی نیست که آن را پیشه مطلق توان گفتن و لکن چون حقیقت را بنگری رسوم او بر رسوم پیشه‌وران است و زیرکان گویند: اصل بازرگانی بر جهل نهاده‌اند و فرع آن بر عقل، چنانکه گفته‌اند: لولا الجهال لهلك الرجال. یعنی اگر نه بی‌خردانندی جهان تباه شدی و مقصود ازین سخن آنست که هرکه او به طمع فزونی یک درم از شرق به غرب شود و از غرب به شرق شود به کوه و به دریا و تن و خواسته را بر مخاطره نهد... این جز بازرگان نباشد و چنین مخاطره کسی کند که چشم خرد دوخته باشد. و بازرگانی دوگونه است و هر دو مخاطره است: یکی معامله و یکی مسافره، و معامله مقیمان را بود که متاع کاسد را بر طمع، فروتر بخرند و این مخاطره بر مال بود و دلیرمردی باید که او را دل دهد که چیز کاسد خرد بر امید فزونی؛ و مسافر را گفتم که کدام باشد...» (عنصرالمعالی، ۱۳۶۴: ۱۶۶).

به‌هرحال از قرن شانزدهم میلادی انتقال تجارت جهانی به راه‌های دریایی اشکالاتی در تجارت خارجی ایران ایجاد کرد و باعث انزوای کشور ما و دور ماندن از تأثیر جریان‌های تجاری و افکار و عقایدی که در سایر نواحی خاورمیانه نفوذ کرده بود، گردید (عیسوی، ۱۳۶۹: ۵-۶). شکل تازه روابط اقتصادی، منجر به گسترش روابط تجاری با اروپا و ورود کالاهای خارجی به ایران شد. در این فرایند از یک سو تولیدات داخلی به‌شدت آسیب دیدند و از سوی دیگر باعث بالا رفتن سطح آگاهی و توقع بازرگانان شد. در دوران حکومت قاجاریه ایران تحت تأثیر سیاسی - اقتصادی کشورهای خارجی قرار گرفت و به اقتصاد نوپای جهانی و بازارهای بین‌المللی وابستگی پیدا کرد (اشرف، ۱۳۵۹: ۸۸). شکل تازه روابط اقتصادی و ایجاد نخستین کارخانه‌ها و شرکت‌های بازرگانی موجب رشد شهرها شد. در این مسیر بازرگانان جزو نخستین کسانی بودند که تلاش برای صنعتی کردن ایران را آغاز کردند (فوران، ۱۳۷۸: ۱۹۵). حاج محمدحسن امین‌الضرب معروف به «کمپانی» تلاش کرد تا با احداث کارخانه‌هایی مانند بلورسازی در تهران، ابریشم‌بافی و احداث راه‌آهن از بندر محمودآباد به آمل، اقتصاد سنتی ایران را تغییر شکل دهد (آدمیت، ۱۳۸۵: ۳۲۶-۳۲۵ و اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۷: ۵۲۷). همچنین به همت امین‌الضرب «در کوچه‌های تهران چراغ برق کار گذاشته شد و او کارخانه آجرپزی را در تهران تأسیس کرد (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲: ج ۱، ۶۵۶). همچنین

در زمان ناصرالدین شاه، کارخانه کبریت‌سازی در الهیه شمیران و کارخانه قندریزی با سرمایه داخلی و خارجی در کهریزک دایر شد (مستوفی، ۱۳۸۴: ج ۲، ۲۵). البته، تفکر و اقدام در جهت سامان‌دهی و تقویت اقتصاد ملی، از زمان قائم‌مقام فراهانی در ایران وجود داشت؛ براساس این طرز تفکر ورود کالاهای خارجی منجر به نابودی اقتصاد ایران می‌شد. راه مقابله با این خطر، توسعه اقتصاد ملی انگاشته می‌شد که با سیاست تقویت و حمایت از صنایع و تولیدات داخلی قابل وصول بود. در زمان میرزا تقی‌خان امیرکبیر، صنف بازرگانان تبریزی از او خواستند تا مانع ورود کالاهای اروپایی به کشور شود و به دولت‌های صادرکننده کالاهای بنجل اعلام شود که این‌گونه اجناس در مرز ایران ضبط خواهد شد (آدمیت، ۱۳۸۵: ۲۹۸-۲۹۷). مستوفی نیز یادآور شده است که «امین‌الدوله به‌منظور فراهم کردن مازاد اقتصادی و سرمایه‌گذاری از منابع داخلی، تلاش کرد با احداث کارخانه‌های صنعتی از ورود بی‌حد و حصر تولیدات خارجی به بازار ایران جلوگیری کند» (مستوفی، ۱۳۸۴: ج ۲، ۲۵). در همین راستا، میرزا حسین‌خان سپهسالار نیز مقدمات رشد سرمایه و تجارت را از طریق تشکیل «مجلس شورای تجاری» متشکل از تجار بااطلاع فراهم آورد. از دیگر اقدامات او ایجاد شبکه ارتباطی به‌منظور تسهیل و تسریع حمل‌ونقل و ارتباطات تجاری و بازرگانی بود؛ احداث راه‌آهن و جاده‌های شوسه از طرح‌های وی به‌شمار می‌رفت (رهبری، ۱۳۸۷: ۱۸ و آدمیت، ۱۳۸۵: ۲۹۹).

واقعیت آن است که پس از شکست‌های ایران از روسیه، امتیازات بی‌شمار اقتصادی به دولت‌های انگلستان و روسیه و اتباع آنان واگذار شده بود (فوران، ۱۳۷۸: ۱۷۶-۱۷۲) و این امر میدان فعالیت و میزان سود تجار ایرانی را کاهش داده بود. فوران، افزایش حجم واردات به ایران را «واقعاً تکان‌دهنده» توصیف کرده است (فوران، ۱۳۷۸: ۱۷۶-۱۷۲). به این ترتیب هجوم محصولات و مصنوعات خارجی به بازار ایران، اقتصاد ایران را به اضمحلال کشاند، اصفهان به مصرف‌کننده پارچه‌های نخی منچستر و گلاسکو تبدیل شد و کارگاه‌های تولیدی کاشان نابود گردید (رهبری، ۱۳۸۷: ۱۴۳). در این میان تجاری که با دولت و شرکت‌های خارجی همکاری می‌کردند، وضعیت اقتصادی بهتری نسبت به دیگر تجار داشتند (فوران، ۱۳۷۸: ۱۹۸) قدرت اقتصادی تجار ناشی از کنترل آنها بر بازارهای محلی، صادرات

مواد خام و مصنوعات داخلی و واردات مواد مورد نیاز بود. بسیاری از تجار بزرگ با حکومت روابط مالی گسترده‌ای داشتند. بارها دولت با وام‌هایی که از تجار گرفت از ورشکستگی نجات یافت. علاوه بر آن به نظر می‌رسد تجار با انگیزه ایجاد حاشیه امنیتی برای فعالیت خود و کسب سود بیشتر، دولتیان را در فعالیت‌های تجاری خود شریک می‌کردند (گوبینو، ۱۳۸۳: ۲۷۷، جمالزاده، ۱۳۶۲: ۶۵، اشرف، ۱۳۵۹: ۲۶ و عیسوی، ۱۳۶۹: ۵۲). به هر حال اقدامات تجار در نوسازی ایران همان‌گونه که آدمیت اشاره می‌کند، کمتر دارای چهاچوب نظری بود (آدمیت، ۱۳۸۵: ۵۱-۴۵). آنان از ضرورت ایجاد تغییر و تحول جانبداری می‌کردند، منتقد وضعیت موجود بودند و توسعه اقتصادی را با ایجاد کار و برطرف کردن فقر مترادف می‌دانستند، اما از چگونگی توسعه اقتصادی و نوسازی سیاسی کشور سخنی به میان نمی‌آوردند.

آمیختگی اقتصاد شهری و تولیدات روستایی و ویرانی مکرر شهرها در اثر جابه‌جایی قدرت سیاسی میان ایل‌های مختلف، مانع شکوفایی و رشد اقتصادی شهرها شده بود. از سوی دیگر تصاحب بخش قابل‌توجهی از درآمد گروه‌های شهری توسط حکومت، باعث می‌شد که طبقه متوسط شهری نه امکان رشد داشته باشد و نه امکانی برای انباشت سرمایه به وجود آید (قلفی، ۱۳۷۹: ۳۱، اشرف، ۱۳۵۹: ۲۵-۲۳ و فوران، ۱۳۷۸: ۳۶۰-۳۵۰) به این مهم نیز باید اشاره کرد که دوره حکومت دو شاه نخستین قاجار، یکی از دوره‌های بهبودی سریع خرابی‌های قرن گذشته بود (عیسوی، ۱۳۶۹: ۲۴). ایران در این دوران جز در دوره دو جنگ تحقیرآمیز با روسیه، از صلح، آرامش و امنیت داخلی برخوردار بود. جمعیت و تولید صنایع دستی بعضی از شهرهایی که لطمه زیادی خورده بود، ترمیم شده و روبه‌افزایش گذاشت. حکومت در خود فرورفته بود و در واقع خزانه شاه به میزان قابل‌ملاحظه‌ای پر شده بود، لیکن ویژگی چشمگیر این دوره، رشد سریع تجارت بین‌المللی بود. رشد تجارت بین‌المللی ایران از دو عامل ناشی می‌شد: اول معاهده‌هایی که با روس و انگلیس منعقد شد و دروازه مملکت را به روی تجار خارجی گشود و دوم برقراری امنیت در نواحی مجاور ایران. در خلیج فارس، کوشش‌های انگلستان، تجارت قاجاق را ریشه‌کن کرده بود. در قفقاز، تجار روسی منطقه را گرفته بودند، در آناتولی شرقی، نظارت شدید دولت عثمانی برقرار شده

بود؛ و بالاخره توسعه حاکمیت روسیه در آسیای میانه، باعث شد که مرزهای شمال شرق ایران نیز از غارت عشایر نجات یابد (عیسوی، ۱۳۶۹: ۲۵-۲۴). از دوره سلطنت محمدشاه، بازارهای ایران مورد هجوم گسترده کالاهای انگلیسی، به ویژه منسوجات پنبه‌ای قرار گرفت. هجوم کالاهای غربی به بازارهای ایران با واسطه تجار بزرگ انجام می‌گرفت. رشد تجارت به این ترتیب به وابستگی تجار ایرانی به مؤسسات بازرگانی غرب منجر شد. به همین علت روشنفکرانی همچون حاج سیاح، زین‌العابدین مراغه‌ای و طالبیوف در نوشته‌های خود از این‌گونه تجارت به عنوان «دلالی خارجه و نه ترویج متاع وطن» و از تجار به‌عنوان مزدوران فرنگیان و دشمنان وطن خودشان و «حمل فرنگی‌ها» یاد کرده‌اند (سیاح، ۱۳۶۲: ۴۲۲ و مراغه‌ای، ۱۳۸۴: ۱۶۴). شاید بهترین واژه برای نامیدن این گروه «کمپرادور» باشد (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۵۵). به این ترتیب گروه اجتماعی مقتدری از تجار بزرگ ایجاد شد. این گروه را باید از بازاریان و تجار خرده‌پا تفکیک کرد، زیرا این تجار، هم از نظر پیوند با کانون‌های غربی و هم از نظر بافت فرهنگی با بازاریان و کسبه تفاوت ماهوی داشتند. تجار بزرگ دارای همدلی با دیوان‌سالاران غرب‌گرا بودند (فوران، ۱۳۷۸: ۱۹۵-۱۹۶، عیسوی، ۱۳۶۹: ۶۳، ۶۴، ۶۷، ۷۰، ۷۱ و آدمیت، ۱۳۵۶: ۳۶۹). در جمع‌بندی باید گفت، حاملان اندیشه نوسازی در ایران بیشتر دولتمردان تحصیل‌کردگان دارالفنون و غرب و روشنفکران بودند. تجار اگرچه در فرایند تغییر و تحول اقدامات چشمگیری کردند و نقش قابل‌توجهی را ایفا کردند، اما کمتر دارای چهارچوب نظری بودند. اقدامات آنان را می‌توان تلاش برای تجدد و رشد اقتصادی دانست که می‌توانست قدرت رقابت را افزایش دهد و منافع بیشتری نصیب آنان کند.

۴. ویژگی‌های اجتماعی بازرگانان ایرانی

در ادبیات نوسازی معمولاً بازرگانان از اعضای طبقه متوسط قلمداد می‌شوند. در ایران دوره قاجار، طبقه متوسط شامل تجار، علمای میانه‌حال، زمین‌داران کوچک، اعیان محلی و در یک سطح پایین‌تر از آنان، شامل صنعت‌گران و پیشه‌وران می‌شد (اشرف و بنوعزیزی، ۱۳۸۷: ۵۹). در رأس سلسله‌مراتب اجتماعی بازار، تجار

عمده‌فروش بودند که به‌همراه اصناف و علما، ارزش‌ها و شیوه زندگی شهری را بیش از هر گروه اجتماعی دیگر حفظ می‌کردند. به‌رغم منزلت والا و نفوذ قابل توجه تجار در بازار، آنان با علمای والامرتبه و رده‌های بالای دیوان‌سالاری به‌ندرت در نزد حکام اعتبار می‌یافتند (اشرف و بنوعیزی، ۱۳۸۷: ۵۹). به‌عبارت دیگر بزرگ‌ترین طبقه اقتصادی در ایران، خرده‌بورژوازی بود که شامل پیشه‌وران و اصناف می‌شد. این طبقه صرفاً به‌عنوان واسطه، با هدف کسب درآمد عمل می‌کردند و مکان فعالیت این گروه‌ها شهرها بود (رهبری، ۱۳۸۷: ۳۶). به‌همین ترتیب تجار، قدیمی‌ترین طبقه اقتصادی جامعه به‌شمار می‌آمدند. این گروه نیز به دلالتی و واسطه‌گری اشتغال داشتند.

بازرگانان ایرانی همواره رابطه خوبی با حکومت داشتند و تنها رقیبان خود را سرمایه‌داران مدرن و تجار خارجی و وابسته به خارجیان می‌دانستند (رهبری، ۱۳۸۷: ۳۷). گوینو می‌نویسد: «پیشه‌وران در میان جامعه ایرانی بدون داشتن هیچ‌گونه تعهدی نسبت به دولت و در آزادی تام زیست می‌کنند. آنان به گروه‌های مختلف تقسیم می‌شوند و در رشته‌های گوناگون به کار اشتغال دارند که در مجموع «اصناف» را تشکیل می‌دهند که رؤسای خود را دارند که از جانب خود اصناف و از میان صاحبان هر حرفه انتخاب می‌شوند. هر صنف یک مجمع عمومی دارد که در آن درباره مسائل مورد علاقه‌شان بحث و گفت‌وگو می‌کنند (گوینو، ۱۳۸۳: ۲۷۹). این گروه به‌رغم آنکه ستون عمده بازار را تشکیل می‌دادند، چون نمی‌توانستند قرار «ترتیبات خاصی» را با مقامات دولتی بگذارند، بار عمده مالیات‌ها و عوارض راه‌داری بر دوش آنان بود (فوران، ۱۳۷۸: ۱۹۵-۱۹۴). به‌طورکلی پیشه‌وران ایرانی در مواقع عادی بی‌دردسر زندگی می‌کردند، قانون از آنان حمایت می‌کرد و چیزی از آنان نمی‌خواستند. دولت و تشکیلات اداری فقط با شیوه‌های غیرقانونی آنها را می‌آزرد (عیسوی، ۱۳۶۹: ۵۴). موقعیت اصناف در میان طبقه متوسط با این ویژگی‌ها نیز همراه بود که از یک‌سو به طبقه بازرگانان متکی بودند که برایشان کار می‌کردند و از سوی دیگر به روحانیون متکی بودند که داوطلبانه از منافع آنان دفاع و حمایت می‌کردند (گوینو، ۱۳۸۳: ۲۸۰). به‌این ترتیب طبقه متوسط در ایران اهداف مختلفی را پیگیری می‌کرد.

تجار ایرانی با توجه به بنیه اقتصادی و بازرگانی ایران در دوره قاجار، ثروتمند محسوب می‌شدند. آنان به‌رغم ثروتی که داشتند، نتوانستند به قدرت و گسترشی که همتایان آن در اروپا داشتند، دست پیدا کنند (اشرف، ۱۳۵۹: ۴۱). آنها ترجیح می‌دادند ثروت خود را پس‌انداز نمایند یا صرف خرید زمین کنند (مجدالاسلام کرمانی، ۱۳۵۱: ۱۲۵). تجار یکی از محترم‌ترین قشرها به حساب می‌آمدند. آنان قسمت اعظم سرمایه مملکت را در دست داشتند و همین مسئله سبب احترام و اهمیت آنان در نزد دولت شده بود (عیسوی، ۱۳۶۹: ۵۲). فروش زمین‌های دولتی (خالصجات) و املاک اشراف حکومتگر به تجار بزرگ در نیمه دوم قرن ۱۳ هجری/۱۹ میلادی، گروه جدیدی از تاجر - زمین‌داران را به طبقات زمین‌دار اضافه کرد. این تاجر شامل حاج محمدحسن امین‌الضرب، حاج ابوالقاسم رئیس‌التجار، حاج معین‌التجار بوشهری، حاج کاظم ملک‌التجار، ارباب جمشید بهمن و برادران تومانیانس بودند (اشرف و بنوعزیزی، ۱۳۸۷: ۵۳). تصویری که گوینو از وضعیت تجار بوشهری به دست می‌دهد، کامل‌کننده تصویر وضعیت اجتماعی بازرگانان خواهد بود. او می‌نویسد: «کلیه آنان رابطه پیوسته‌ای با بمبئی، کلکته، چین، مسقط، بغداد و شهرهای بزرگ ایران دارند. اما این امر مانع از این نمی‌شود که این میلیونرها در ویرانه‌هایی که نام بردم، زیست کنند و در کوچه و بازار با لباس‌هایی شبیه به گدایان ظاهر شوند (گوینو، ۱۳۸۳: ۹۷). بنابراین با وجود جایگاه و موقعیت برجسته اقتصادی و نفوذ و احترامی که مردم برای تجار و بازرگانان قائل بودند، آنان به دلیل حاکمیت استبداد و نبود قانون و نداشتن امنیت جانی و مالی، ناگزیر به همکاری و مماشات با حکومت و حکومتگران بودند. تجار ایرانی به‌طور کلی یا به کار تجارت به ویژه تجارت خارجی می‌پرداختند یا صراف بودند و به‌رحال به کار صنعتی و تولیدی نمی‌پرداختند، در نتیجه تجار ایران را نمی‌توان با طبقه بورژوازی اروپا یکسان دانست (اتحادیه، ۱۳۶۱: ۱۲۳)؛ زیرا به دلیل عدم شکل‌گیری صنعت، طبقه بورژوازی یا سرمایه‌دار صنعتی مدرن، هرگز در ایران وجود نداشت (رهبری، ۱۳۸۷: ۳۶). با توجه به این نکات، تجار ایرانی به‌رغم جایگاه اقتصادی و موقعیت اجتماعی که داشتند، تبدیل به طبقه‌ای مستقل نشدند.

۵. بازرگانان و سیاست

گوبینو در سفرنامه خود می‌نویسد: «تاجر ایرانی جاه‌طلبی اجتماعی ندارد و در امور دولتی دخالت نمی‌کند و از هر توطئه و دسیسه‌ای برکنار است» (گوبینو، ۱۳۸۳: ۲۷۷). او در ماجرای اختلافات ایران و انگلیس بر سر هرات، که به دستور دولت در مساجد سراسر کشور علیه انگلیس اعلان جهاد داده شده بود، از گفت‌وگوی کاسبکاران سخن به میان می‌آورد. گوبینو می‌نویسد آنان (کاسبکاران) با هیجان به دکان یکدیگر می‌رفتند و مخالفت خود را با این کار (جنگ علیه انگلیس) اعلام می‌کردند (گوبینو، ۱۳۸۳: ۲۱۵). این جملات را می‌توان این‌گونه فهمید که اگرچه تجار ایرانی، بیش از سایر طبقات در معرض عقاید و افکار جدید قرار داشتند (اتحادیه، ۱۳۶۱: ۱۱۲)، اما کمتر خواسته‌های سیاسی مطرح می‌کردند. به‌عنوان مثال در جریان مخالفت با رژی اگرچه بازرگانان حضور فعالی داشتند و بنا به تعبیری آنان در وارد کردن روحانیون به جریان مبارزه نقش مهمی ایفا کردند (فوران، ۱۳۷۸: ۳۵۴)، اما کمتر نشانی از خواسته‌های سیاسی و تقاضا برای سهم شدن در قدرت سیاسی و مشارکت سیاسی تجار وجود دارد. گویا تنها لغو امتیاز و جلوگیری از زیان مادی را هدف خود قرار داده بودند. آنان خواهان اصلاح و ترقی در حوزه اقتصاد و محدود کردن خودکامگی سیاسی بودند، اما اینها به معنی تقاضا برای مشارکت سیاسی و سهم شدن در قدرت سیاسی نبود.

بحران اقتصادی و بیم سیاسی، تجار را به ضرورت اصلاح معتقد کرده بود. بحران اقتصادی طی ده سال (۱۲۷۸ تا ۱۲۸۸) مهم‌ترین و بارزترین مشکل کشور بود. خشکسالی، باعث کاهش شدید جمعیت، به حداقل رسیدن تولیدات کشاورزی و رکود بازار تجارت شد (آدمیت، ۱۳۸۵: ۱۲۱-۱۱۹). در جریان جنبش مشروطه‌خواهی، بازرگانان از ورشکستگی دولت قاجار ناراضی بودند، از امنیت مالکیت طرفداری می‌کردند و بسیاری نیز با سیاست قاجاریه مبنی بر قائل شدن مزایای تعرفه‌ای برای سرمایه‌داران خارجی و سلطه بانک‌های بیگانه مخالفت داشتند (فوران، ۱۳۷۸: ۲۷۳-۲۷۲). یکی از اهداف اصلی جنبش مشروطه برانداختن حکومت خودکامه و تأسیس حکومتی پایبند به قانون بود که اداره آن به دست دولتی پاسخ‌گو و مسئول باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۱: ۵۹). این خواسته همه مشروطه‌خواهان بود اما بر سر اینکه دولت پاسخ‌گو و مسئول چه ویژگی‌هایی دارد، میان

مشروطه‌خواهان کمتر توافقی وجود داشت. همان‌گونه که ذکر شد، تجار بیشتر خواهان تحدید استبداد بودند و برقراری قانون و حکومت مقید به قانون (هرچند که آن قانون تداوم استبداد را ضمانت کند) را با مشروطه یکسان می‌دانستند. روزنامه حبل‌المتین در ۱۵ ربیع‌الاول ۱۳۲۳/۱۹ ژوئن ۱۹۰۵ درخواست تجار را از دولت چنین نقل می‌کند «حکومت باید صنایع وطنی را تشویق کند حتی اگر تولیدات آن به‌خوبی کالاهای خارجی نباشد؛ در غیر این صورت، سیاست فعلی کمک به تجار روسی به‌طور اجتناب‌ناپذیری به نابودی کامل صنعت و تجارت ما منتهی می‌شود» (آبراهامیان، ۱۳۷۶: ۱۱۴). عدم تقاضای سهمی شدن در قدرت سیاسی، این نتیجه را هم داشت که هم حکومت‌گران و هم مشروطه‌خواهان به تجار اعتماد می‌کردند. کاتوزیان واقع‌بینانه در مورد جنبش‌ها و قیام‌های ایران می‌نویسد: طبقات بالای جامعه ایران، قیام را اساساً بر ضد خویش نمی‌دیدند چه دولت، نماینده آنها نبود، بلکه در رأس و در برابر همه آنها و بقیه جامعه قرار داشت؛ و به همین دلیل آنها می‌دانستند که اگر به‌شکل غیرقابل‌گذشتی به گناه همراهی با دولت آلوده نشده باشند، حتی ممکن است سهمی از ثمرات پیروزی نیز ببرند (کاتوزیان، ۱۳۸۱: ۵۵). این استدلال در مورد تجار ایرانی مطابق با واقعیت است. تجار در سیاست، اصولاً ادعایی نداشتند و عقاید سیاسی خود را آشکار نمی‌کردند. اتحادیه، با قاطعیت، امین‌الضرب را تحت تأثیر افکار سید جمال‌الدین اسدآبادی می‌داند (اتحادیه، ۱۳۶۱: ۵۵) و می‌نویسد سید جمال معتقد به برقراری جمهوری و مشروطیت بود. دولت‌آبادی هم امین‌الضرب را از دوستان نزدیک میرزا علی‌اصغر خان امین‌السلطان معرفی می‌کند که در مورد تأسیس عدالتخانه و وضع قانون با مشروطه‌خواهان هم‌عقیده بود (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ج ۲، ۴۱۱). اما نکته اینجا است که آیا چنین موضعی را می‌توان در صحنه سیاسی از سوی امین‌الضرب نشان داد؟ تجار در این دوران مواضع سیاسی آشکاری اتخاذ نمی‌کردند. ناظم‌الاسلام کرمانی در ماجرای تحریم تنباکو، از ردوبدل شدن نامه‌هایی میان میرزای آشتیانی و امین‌السلطان یاد می‌کند و می‌نویسد، دو طرف از ملک‌التجار به‌عنوان فرد مورد اطمینان نام می‌برند (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۶۷: ج ۱، ۳۳-۳۲). در جریان مشروطیت، ناظم‌الاسلام کرمانی و یحیی دولت‌آبادی هر دو احضار تجار به دربار و گفت‌وگو با شاه را ثبت کرده‌اند. در ماجرای متحصن شدن مشروطه‌خواهان در سفارتخانه انگلیس، تجار اگرچه به متحصنان کمک مالی قابل‌توجهی کردند، ولی خودشان متحصن نشدند. به گفته

دولت آبادی بعد از بست نشینی، تعدادی از تجار بزرگ را که به سفارت نرفته بودند به دربار احضار کردند و شاه آنها را مورد سرزنش قرار داد. در این مجلس امین‌الضرب می‌گوید ما هرچه داریم از دولت است و جان و مال ما متعلق به پادشاه است (دولت آبادی، ۱۳۷۱: ج ۲، ۷۵). دولت آبادی می‌افزاید، عین‌الدوله نیز در مورد خواسته‌های متحصنان در سفارت انگلستان با تجار بزرگ صحبت کرد. در این جلسات معین‌التجار می‌گوید: «من از این جماعت نیستم و حرف را پوست‌کنده می‌گویم. این جماعت که شما با آنها حرف می‌زنید جسمشان در خدمت شما و روحشان نزد متحصنان است با آنها هم خیال و هم‌رأی هستند... آنها مجلس مبعوثان ملی می‌خواهند از آن مجلس‌ها که در تمام دنیا معمول است (دولت آبادی، ۱۳۷۱: ج ۲، ۷۶). ناظم‌الاسلام نیز همین گفت‌وگوها را نقل می‌کند (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲: ج ۲، ۵۳۳). براساس دو منبع یادشده تعدادی از این تجار و از جمله امین‌الضرب برای مذاکره با متحصنان مأمور شدند، اما مورد بی‌اعتنایی متحصنان قرار گرفتند و پس از سوگند خوردن به قرآن مبنی بر هم‌عقیده و متفق بودن با بست‌نشینان بود که باب مذاکره باز شد (دولت آبادی، ۱۳۷۱: ج ۲، ۷۵ و ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲: ج ۲، ۵۳۳). علاوه بر تجاری که نام بردیم، باید از حاج محمدتقی بنکدار و برادرش حاج حسن نیز نام برد. این دو برادر در مهاجرت مشهور به «صغری» وکیل خرج مهاجران بودند و خدمات بزرگی به آنها کردند، و تجار دیگر را به بست‌نشینانی در سفارت انگلستان تشویق می‌کردند. به این ترتیب نه نفر از تجار معتبر که دو برادر مذکور نیز جزو آنها بودند در سفارت انگلستان بست نشستند (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲: ج ۱، ۵۱۰). میرزا محمود اصفهانی نیز از جمله تجار مشروطه‌خواه بود که در تبریز کمال اعتبار و معروفیت را داشت. او در سال ۱۳۰۶ ه.ق. به تهران آمد. میرزا محمود اصفهانی، مدیر انجمن اصفهان شد که مؤسس آن یحیی دولت‌آبادی بود و عضو انجمن‌های مخفی شد. او علی‌رغم دستگیری با وساطت تجار دیگر مورد عفو محمدعلی شاه قرار گرفت و به همکاری با *مفاخرالملک* پرداخت او هم «هیچ مقصودی نداشت جز قانونیت و مشروطیت و حریت نوع خود» (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲: ج ۱، ۱۷۸، ۱۸۰، ۱۸۱). نقل قول‌های طولانی بالا، این نکته را تأیید می‌کند که به‌رغم تجربه همکاری و همبستگی بیشتری که در میان تجار و اصناف نسبت به اقشار و طبقات دیگر وجود داشت، آنان در پی کسب قدرت سیاسی نبودند و پس از دستیابی به هدف‌های اقتصادی خود، از سیاست کناره می‌جستند. بنابراین آنان را

می‌توان اصلاح‌گر دانست؛ اما به‌دنبال نوسازی سیاسی نبودند. بنابراین نوسازی سیاسی در ایران را نمی‌توان صرفاً به بازرگانان عمده و بازاریان نسبت داد.

تحول و توسعه اقتصادی با همکاری و پشتیبانی دولت، در ایران، ریشه در دوان کهن‌تری داشت. آدمیت در کتاب اندیشه ترقی و حکومت قانون از مقاله‌ای یاد کرده است که نویسنده آن معتقد بود «چیزی که باعث ترقی دولت و ملت و آبادی رعیت و مملکت است و عقلا و حکما در آن غور و تأمل کرده‌اند و کتاب‌ها نوشته‌اند و به تجربه نیز ملاحظه و معلوم شده است، اولاً عمل تجارت و زراعت بعد از صنایع و معادن است. به تجربه دریافته‌ایم هر کشوری که تجارتش بیشتر است، قدرت و قوت و ملکش از سایر بیشتر است. این‌همه اخراجات که دول می‌کنند، نتیجه عمده آن حفظ تجار در رواج تجارت و زراعت است» (آدمیت، ۱۳۸۵: ۴۹). جالب توجه آن است که در روز دوشنبه ۱۳ جمادی‌الثانی سال ۱۳۰۲، تاجر و وزیر تجارت در حضور شاه از جلوگیری از ورود کالاهای خارجی به ایران دفاع کردند. در این جلسه امین‌الضرب برخلاف همه گفت: «ما چه داریم از مال‌التجاره و صنعت خودمان که مال فرنگ نخواهیم» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۷: ۳۵۱) احتمالاً این مخالفت از سر آگاهی بوده است. امین‌الضرب احتمالاً می‌دانست که توسعه و تقویت اقتصاد ملی، به‌ویژه به انباشت و نگهداری ثروت و حقوق و امتیازات ویژه نیاز دارد و اینها جز با همکاری دولتی پاسخ‌گو و قانون‌مدار، ممکن نیست. این احتمال را نامه امین‌الضرب به ناصرالدین شاه در توجیه ضرورت بانک به واقعیت نزدیک می‌کند. در این نامه امین‌الضرب به‌صراحت نوشت «پیشرفت صنعت و جمع سرمایه است که بساط فرنگستان کنونی را ساخته است» او که سلطه استبداد بر منابع اقتصادی را می‌دید، پیشنهاد کرد که «این بانک باید بانک دولتی باشد، چهار تاجر معتبر به مباشرت آن گماشته شوند، دولت از یکصد تا دویست هزار تومان وجه به آن بسپارد و چنان تصور فرمایند که در خزانه مبارکه ضبط است به‌علاوه فرمان صادر گردد که این بانک متعلق به دولت است، قرض بانک، قرض دولت است و طلب بانک طلب دولت» (آدمیت، ۱۳۸۵: ۳۰۹-۳۰۸) در واقع امین‌الضرب به شاه خودکامه اطمینان می‌دهد که انباشت سرمایه و توسعه اقتصادی، تهدیدی را متوجه دستگاه خودکامه نمی‌کند.

به هر حال نقش تجار در تجدد اقتصادی ایران بسیار چشمگیر بود. اهمیت این قشر در جنبش مشروطه‌خواهی در نظام‌نامه انتخابات سال ۱۳۲۴/۱۹۰۶ مشخص شد. در این نظام‌نامه، تجار و اصناف به‌عنوان دو گروه از شش گروهی بودند که حق انتخاب نماینده برای مجلس اول شورای ملی را داشتند. در مجلس اول شورای ملی ۱۶۱ نماینده انتخاب شدند که از این میان ۲۸ نفر از تجار و ۲۹ نفر از اصناف و پیشه‌وران بودند. تجار تهران در این مجلس ده نماینده داشتند که پنج نفر از آنها از فعالان جنبش مشروطه بودند. این پنج نفر عبارت بودند از امین‌الضرب، معین‌التجار، محمد شالفروش، محمداسماعیل مغازه و میرزا محمود اصفهانی. علاوه بر اینها تجار معتبر دیگری همچون محمدتقی شاهرودی و سید مرتضی مرتضوی از سوی طبقات دیگر به نمایندگی مجلس برگزیده شدند. البته در میان نمایندگان تجار هم افراد غیرتاجر بودند، محقق‌الدوله، وثوق‌الدوله و مخبرالملک از جمله افرادی بودند که از سوی تجار به نمایندگی مجلس انتخاب شدند. از میان نمایندگان ایالات هم تعدادی از تجار وجود داشتند. وکیل‌التجار نماینده رشت، رئیس‌التجار نماینده خراسان، ادیب‌التجار نماینده اصفهان و نصرالله معاون‌التجار نماینده کرمان بود. به این ترتیب تجار با آن ویژگی‌ها که تاکنون برشمردیم وارد مهم‌ترین نهاد مشروطیت شدند و به‌صورت فعال در مذاکرات و فعالیت‌های آن شرکت کردند. مذاکرات مجلس اول شورای ملی، تأییدکننده ادعاهایی است که تاکنون در مورد شرکت بازرگانان در نوسازی سیاسی ایران، ارائه شده است.

همدلی و همراهی تجار بزرگ با مشروطه‌خواهان دوام نداشت. ناآرامی‌های پس از پیروزی جنبش مشروطیت به‌ضرر منافع تجار بود و عده‌ای از آنان را به موضع‌گیری علیه مجلس کشاند. آنها از ناحیه جنبش احساس خطر کردند. بازرگانان عمده و آنهایی که به سرمایه‌های خارجی وابسته بودند، احتمالاً زودتر از دیگران به مخالفت برخاستند. می‌توان گفت بازرگانان با توجه به همدلی با این یا آن طرف مبارزه، به دو دسته تقسیم شدند و سرانجام بخش عظیمی از آنها حمایت خود را از جنبش پس گرفتند (فوران، ۱۳۷۸: ۲۷۳). برخی از نمایندگان تجار در مجلس اول شورای ملی، مانند محمداسماعیل مغازه و سید مرتضوی در برابر تندروی‌های نمایندگان آذربایجان به مخالفت با آنان و حمایت از شاه پرداختند (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ج ۲، ۱۸۱).

به‌همین ترتیب پس از واقعه قتل فریدون زرتشتی، تجار بیشتر به میانه‌روی روی آوردند. به اعتقاد دولت‌آبادی، در این مرحله امین‌الضرب در بن‌بست قرار می‌گیرد، زیرا از یک‌سو به شاه اطمینان ندارد و خود را در خطر می‌بیند و از سوی دیگر با آقا سیدعبدالله و هیئت نافذ مجلس همکاری می‌کند و امکان مخالفت با آنان را ندارد (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ج ۲، ۲۷۴). ظاهراً علت هواداری تجار بزرگ از مراجعت اتابک به ایران، تشکیل دولتی قوی و برقراری امنیت و آرامش بود. امین‌الضرب، معین‌التجار و محمداسماعیل مغازه و تعدادی از نمایندگان کسبه به این ترتیب، هوادار وزارت امین‌السلطان شدند (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ج ۲، ۱۲۵ و اتحادیه، ۱۳۶۱: ۹۲). قتل اتابک باعث شد تعدادی از تجار مانند معین‌التجار، محمداسماعیل مغازه، سید مرتضی مرتضوی، میرزا محمود اصفهانی، حاج علی و حاج حبیب درباره مجلس مشروطه بدگمان شوند و تغییر عقیده بدهند (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ج ۲، ۲۷۴ و اتحادیه، ۱۳۶۱: ۱۱۵) و سرانجام همکاری آنان با مجلس قطع شد (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ج ۲، ۳۰۳).

۶. بازرگانان و حکومت مشروطه

مشروطیت و دولت مشروطه، بیانگر آرمان‌نوسازی در سیستم سیاسی بود. ویژگی اصلی نظریه دولت مشروطه به‌عنوان «دولت مدرن»^(۳) در درجه اول به محدودیت قدرت مربوط می‌شود. از این منظر دولت پدیده‌ای است که طبعاً خواستار قدرت هرچه بیشتر است و بنابراین باید آن را محدود و مقید کرد. اصولاً چنین تصور می‌شود که محدودیت‌های موردنظر از خارج به دولت «الصاق و اضافه» و یا تحمیل می‌گردد. چنین تصویری خطا است. قانون اساسی و محدودیت ناشی از آن، جزئی از نظریه خاصی درباره دولت است. به این ترتیب اصطلاح محدودیت، ممکن است گمراه‌کننده باشد. آنچه مطلوب و موردنظر تئوری دولت مشروطه است، متنوع ساختن و در نتیجه محدود کردن قدرت و اقتدار است (وینسنت، ۱۳۷۶: ۱۲۴). نظریه دولت مشروطه تأکید می‌کند که دولت اساساً پاسدار و نگهبان نظم مبتنی بر قانون اساسی است، این خود مشخصه اصلی نظریه مشروطیت است. تأکید نظریه دولت مشروطه، نه بر دولت بلکه بر اهمیت قواعدی است که بر فعالیت قانون‌گذاری روزمره حکام دولت مشروطه ناظر هستند. نهادها و روش‌هایی چون قانون اساسی، مرکب و متعادل و تفکیک قوا و نظارت آنها بر

یکدیگر شیوه اصلی برای تحدید و تفرقه قدرت به‌شمار می‌روند. با توجه به این ویژگی‌ها، مشروطیت مفهومی نو و بدون پیشینه در ایران محسوب می‌شد. اگرچه تعداد زیادی از مردم معنای مشروطه و مشروطیت را به‌درستی نمی‌دانستند، اما این موضوع نباید ما را به این نتیجه نامعقول برساند که رهبران جنبش مشروطه‌خواهی هم معنای این مفاهیم نو را به‌درستی نمی‌دانستند (کسروی تبریزی، ۱۳۷۳: ۶۱؛ دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ج ۲، ۱۹، ۸۳، ۸۴). به‌عنوان مثال یحیی دولت‌آبادی گفت‌وگوی خود با «حاج حسین آقا امین‌الضرب که از تجار درجه اول شمرده می‌شود» را نقل می‌کند. در این گفت‌وگو، امین‌الضرب، امین‌السلطان را مشروطه‌خواه معرفی می‌کند و از قول او می‌گوید «... من یک خبط کردم... و آن این است که در کشته شدن ناصرالدین شاه، ملت را وادار نکردم مظفرالدین شاه را با اساس مشروطیت و قانون اساسی به سلطنت قبول نماید... امروز هم بقای استقلال مملکت در این است که مشروطه بوده باشد» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ج ۲، ۴۲). صرف‌نظر از صحت و سقم ادعای امین‌الضرب، اهمیت این گفته در این است که در زمانی گفته شده است که قانون‌خواهی مهم‌ترین و فوری‌ترین درخواست مشروطه‌خواهان به‌شمار می‌آمد. بنابراین به‌نظر می‌رسد نخبگان حکومتی و تجار، حکومت مشروطه را حکومتی مقید به قانون و مبتنی بر قانون اساسی می‌دانستند. احتمالاً آنان دریافته بودند که حکومتی مبتنی بر قانون اما بدون در نظر گرفتن حقوق مسلم مردم، می‌تواند وجود داشته باشد. مثلاً ممکن است قانون اساسی به یک فرد مستبد حق حکومت بدهد. یک قانون اساسی حتی می‌تواند اصول دموکراسی را مخالف قانون اعلام کند؛ اما حکومت مشروطه با رعایت اصول دموکراسی معنا پیدا می‌کند (حائری، ۱۳۶۴: ۲۵۸-۲۵۷). سؤال اساسی این است که حکومت مشروطه به‌عنوان یکی از انواع دولت مدرن، تا چه اندازه با آنچه نمایندگان تجار در نخستین مجلس شورای ملی در نظر داشتند، قابل تطبیق است؟

با تشکیل مجلس شورای ملی، مهم‌ترین مباحث مرتبط با ایجاد دگرگونی و نوسازی اقتصادی و سیاسی و اجتماعی در جلسات مجلس مطرح شد. عزل میسیونوز و قبولاندن مشروطیت به محمدعلی شاه، تشکیل بانک ملی با سرمایه ایرانی، مسئولیت وزرا در برابر مجلس، ضرورت کسب رأی اعتماد برای وزرا از مجلس و تقسیم قدرت سیاسی از نخستین موارد طرح‌شده در مذاکرات نمایندگان بود.

خواسته تجار مبنی بر عزل نوز، فوراً اجرا شد. برای تهیه متمم قانون اساسی شش نفر از نمایندگان تعیین شدند. امین‌الضرب یکی از این افراد بود (میرزا صالح، ۱۳۸۴: ۱۳۴). این متن نیز تهیه شد و به تصویب رسید. در رابطه با تشکیل مجلس و اختصاص شصت نماینده برای تهران، امام‌جمعه (میرزا یحیی خویی) نماینده آذربایجان اعتراض کرد و گفت اگر تعداد نمایندگان نسبت به جمعیت باشد، تعداد نمایندگان تهران حداکثر دوازده نفر خواهد بود. معین‌التجار نماینده تجار تهران پاسخ داد که «... برای موانعی که آن روز در کار بود این عده معین شد و خواستند که همان روز مجلس منعقد شود تا بعد وکلای ولایات برسند و اگر منتظر وکلای ولایات می‌شدند، طول می‌کشید» (میرزا صالح، ۱۳۸۴: ۵۵۰-۵۴۸). این موارد نشان‌دهنده آن است که تجار آگاهانه، خواهان استقرار هرچه سریع‌تر حکومت قانونی بودند؛ و کمتر به نوسازی سیاسی می‌اندیشیدند، اما در مورد توسعه اقتصادی نیز آنان به صورت یکنواخت عمل نکردند.

تشکیل بانک ملی با سرمایه ایرانی، همان‌گونه که اشاره کردیم، یکی از پیشنهادات تجار بود. نقش ویرانگر بانک شاهنشاهی که عملاً صرافان ایرانی را از میدان فعالیت و رقابت بیرون کرد، نارضایتی تجار را در پی داشت؛ به‌گونه‌ای که یکی از نارضایتی‌های ابرازشده در جنبش تنباکو (که تنها سه سال بعد پس از تأسیس بانک شاهنشاهی بروز کرد) خشم از عملکرد آن بود. این نارضایتی در گزارش مأمور سیاسی انگلیس تأیید شده است. او در گزارش خود نوشت که نفرت بازاریان بیش از اینکه متوجه امتیاز تنباکو باشد، معطوف به فعالیت‌های بانک شاهنشاهی است؛ او در ادامه تصریح کرد، بازرگانان که از بانک شاهنشاهی ناراضی هستند، شرکتی برای تأسیس یک بانک با چهارهزار سهم، هر سهمی بالغ بر ۲۵ تومان تشکیل داده‌اند (کدی، ۱۳۵۶: ۸۳). علاوه‌بر این، تجارتخانه جمشیدیان از سال ۱۲۶۵ خورشیدی، تجارتخانه تومانیانس از حدود ۱۲۷۰ و شرکت عمومی ایران از سال ۱۲۷۸ خورشیدی، نخستین تجربه‌ها را برای فعالیت‌های بانکی در ایران آغاز کرده بودند (تاریخچه سی‌ساله بانک ملی ایران، ۵۳-۴۷). بنابراین، شگفت‌آور نیست که در مجلس نیز، تجار موضوع تأسیس بانک ملی را پیشنهاد کردند. این مورد همراه با ضرورت اصلاح نظام مالی کشور، در ده جلسه مورد

مذاکره نمایندگان مجلس قرار گرفت. در جلسه روز پنج‌شنبه ۲۶ شوال ۱۳۲۴ هجری قمری، اساسنامه بانک ملی به تصویب رسید. در جلسه ۲۸ شوال اصلاح برخی از فصول و مواد آن و نحوه مشارکت اتباع خارجه در تأمین سرمایه بانک ملی مورد مذاکره قرار گرفت (میرزاصالح، ۱۳۸۴: ۷۰-۶۸). علی‌رغم شورش و شوق فراوان و شرکت گروه‌های مختلف برای تأمین سرمایه مورد نیاز، تجار به تدریج خود را کنار کشیدند و تأسیس بانک ملی به دست فراموشی سپرده شد. در متن مذاکرات مجلس اول شورای ملی علل عدم تأسیس بانک این‌گونه اعلام شد: عدم اعتماد مردم (مذاکرات روز یکشنبه هشتم شوال، پانزدهم شوال و بیست و چهارم شوال ۱۳۲۴)، کارشکنی درباریان و مخالفان مشروطه (مذاکرات ۱۶ صفر ۱۳۲۵)، حضور اتابک، صدراعظمی و ترور او، عدم تصویب متمم قانون اساسی، دخالت خارجی‌ان و سرانجام مذاکراتی که بر سر تغییر فصولی از اساسنامه بانک با دولت درگرفته بود (مذاکرات یکشنبه ششم شعبان ۱۳۲۵). نکته قابل توجه آن است که در مذاکرات مربوط به اصلاح امور مالیه، در اواخر کار تجار اگر نگوئیم مخالف، حداقل بی تفاوت شده بودند (میرزاصالح، ۱۳۸۴: ۴۰۲، ۴۰۳، ۳۸۸).

در رابطه با قوانین صادرات و واردات، مفصل‌ترین بحث در مذاکرات روز پنجشنبه دوم صفر ۱۳۲۶ صورت گرفت. در این مذاکرات، واردات تخم نوغان و عوارض مربوط به آن مورد بحث قرار گرفت. همان‌گونه که انتظار می‌رفت تجار نمایندگان آنان در مجلس (وکیل‌التجار نماینده مردم رشت، تقی‌زاده نماینده تجار تبریز) فعالانه در مذاکرات شرکت کردند و تصویب یا عدم تصویب عوارض را مشروط به روشن شدن امتیاز واردات دانستند (میرزاصالح، ۱۳۸۴: ۶۱۵-۶۱۲). در مورد وضع قوانین برای تنظیم امور شهری به ویژه اخذ عوارض از وسائط نقلیه شهری (گاری و درشکه) که در روز پنج‌شنبه دوم صفر ۱۳۲۶ مورد مذاکره قرار گرفت، نمایندگان تجار در مذاکرات شرکت کردند. وسعت اطلاعات و دقت آنان در موضوع چشمگیر است (میرزاصالح، ۱۳۸۴: ۶۱۲-۶۱۰). این نکات نشان می‌دهد که تجار با تحولات نو و ضرورت ایجاد تغییرات در سازمان و دیوانسالاری دولتی آشنا بودند. در رابطه با موضوع نوسازی سیاسی، موضوع بااهمیت دیگر، وظایف مجلس به‌عنوان مهم‌ترین عامل مشروطیت و بحث تفکیک قوا می‌باشد.

شاه و ولیعهد در چهارم ذی‌قعدة ۱۳۲۴ قانون اساسی را امضا کردند. مشیرالدوله به‌عنوان صدراعظم سه روز بعد، قانون اساسی را به مجلس تقدیم کرد. مذاکرات نمایندگان از جمله تجار نشان می‌دهد که آنان درک صحیحی از وظایف مجلس به‌عنوان پر قدرت‌ترین نهاد مشروطیت داشتند و تفکیک قوا یکی از اهداف اصلی آنان بود. در مذاکرات روز یکشنبه ۲۹ رجب ۱۳۲۵ نمایندگان، بر حق نظارت مجلس در انتخاب وزرا و قراردادهای خارجی سخن گفتند. وکیل‌التجار (محمد یزدی) نماینده رشت در این مجلس گفت: «تا امروز گویا عادت چنین شده که رئیس‌الوزرا صاحب اقتدار تامه باشد، بلکه سایر وزرا در تحت اختیار او باشند. ولی نباید این‌طور باشد. خوب است حدی برای آن قرار دهیم.» محمداسماعیل آقا (مغازه) نماینده تجار تهران هم گفت: «با آن ترتیب که آن روز در کمیسیون گفتگو شد، هرگاه برخلاف آن رفتار کردند، این مجلس با کمال جلالت به آنها خواهد گفت که این یک‌ساله شما هیچ از ترتیب مشروطیت نفهمیده اید» (میرزاصالح، ۱۳۸۴: ۳۸۸-۳۸۹). به همین ترتیب موضوع مربوط به وظایف مجلس و تفکیک قوا، در جلسات نوزدهم شوال، بیست و چهارم شوال ۱۳۲۴، ۲۸ ربیع‌الاول، اول جمادی‌الاول و ۲۹ رجب ۱۳۲۵ به‌طور مستقیم مورد مذاکره نمایندگان قرار داشت. در جلسه شنبه بیستم ذیحجه ۱۳۲۵ ویژگی‌های نظام پارلمانی و وظایف نمایندگان مورد بحث قرار گرفت (میرزاصالح، ۱۳۸۴: ۵۶۹-۵۶۷).

پس از امضای قانون اساسی، اولین کابینه دوره مشروطیت به ریاست میرزا نصرالله‌خان مشیرالدوله در ۱۹ ذیحجه ۱۳۲۴ با هشت وزیر به مجلس معرفی شدند. از همین زمان یکی از دغدغه‌های مجلس، حضور وزرا و مسئولیت آنان در برابر مجلس بود. محمدعلی خان مخبرالملک، نماینده تجار تهران در جلسه ۱۴ شوال ۱۳۲۴ گفت: «... از طرف مجلس نباید مطالبه احضار وزرا بشود، بلکه در موقع لزوم و احتیاج وزارت‌خانه‌ها، خود وزرا باید به مجلس حاضر شوند» (میرزاصالح، ۱۳۸۴: ۶۰). محمداسماعیل آقا (مغازه) نماینده تجار تهران در جلسه روز پنج‌شنبه ۱۶ ذیحجه ۱۳۲۴ گفت: «منظور از تصدیع مقام صدارت این بود که باید حدود وزرا را معلوم نمایند که مجلس بعدها تکلیف خود را با آنها بداند، والا شخص وزرای مملکت را همه‌کس می‌شناسد و می‌داند. غرض تعیین حدود معرفی مسئولیت ایشان

است» (میرزا صالح، ۱۳۸۴: ۱۲۲). همین مختصر نشان می‌دهد که تجار، مجلس را در مقام مشاور دولت به‌شمار می‌آوردند و مسئولیت وزرا را در نظر داشتند تا در صورت ضرورت از آنها سؤال کنند و پاسخ‌گو باشند.

لزوم معرفی وزرا به مجلس و کسب رأی اعتماد برای آنان، موضوع مذاکرات روز سه‌شنبه اول شعبان ۱۳۲۵ مجلس بود. محمد اسماعیل مغازه، نماینده تجار تهران گفت: «اینکه گفته شد انتخاب وزرا با اعلیحضرت است، عرض می‌کنم این‌طور نیست، اعلیحضرت یک نفر را به سمت رئیس‌الوزرا معین می‌فرماید و او سایر وزرا را انتخاب می‌کند... باید آنها را رئیس‌الوزرا انتخاب و ضامن اعمال هم‌دیگر باشند. آن وقت این انتخاب را مجلس نمی‌تواند بگوید من قبول ندارم». وکیل‌التجار نماینده رشت هم گفت: «در اینکه انتخاب هیئت وزرا با شاه است، حرفی نیست، ولی وزرایی که انتخاب می‌شوند، باید لاقلاً با اکثر اهل مجلس هم‌سلیقه باشند و مشروطه‌خواه باشند که کار پیش برود» (میرزا صالح، ۱۳۸۴: ۳۹۳-۳۹۰). بنابراین تجار، تحدید استبداد را در نظر داشتند، تا از این طریق آزادی‌های بیشتری را کسب کنند.

موضوعات دیگری که در مورد دموکراسی و حقوق و آزادی‌های سیاسی در مجلس مطرح می‌شد، واکنش‌های دیگری را از جانب تجار و نمایندگان آنان به‌دنبال داشت. به‌رسمیت شناخته شدن قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی یکی از پایه‌های استحکام و قدرتمندی جامعه مدنی بود که می‌توانست در برابر یکه‌تازی‌های دولت مقاومت کند. موضع تجار در برابر این موضوعات یکسان نبود. در روز سه‌شنبه ۲۵ صفر ۱۳۲۵ رئیس مجلس نامه طلاب «انجمن اتحادیه» را مبنی بر متهم کردن نمایندگان به مداخلات در مورد عدم امضای متمم قانون اساسی قرائت کرد. این نامه بحث‌های موافق و مخالف را برانگیخت. وکیل‌التجار، نماینده رشت که سابقه آشنایی با انقلابیون بادکوبه و قفقاز را داشت، در تأیید آن گفت: «اینها استدعا کرده‌اند اگر متمم قانون اساسی به صحنه همایونی نرسیده و علتی دارد، اطلاع داده شود که ما ملت به تکلیف خود عمل نماییم...». حاج محمد اسماعیل آقا (مغازه) نماینده تجار تهران گفت: «مملکتی که سیاست ندارد در آن هیچ کار پیشرفت نمی‌کند. اینها بالمره از سیاست چشم پوشیده‌اند، خود را مطیع امر نمی‌دانند، بلکه خود را آمر می‌دانند و همه این اغتشاشات را هم مغرضین و مفسدین می‌بندند به پای مجلس» (میرزا صالح، ۱۳۸۴: ۲۰۰-۲۰۲).

به همین ترتیب در مذاکرات مربوط به آزادی مطبوعات و تصویب قوانین عرفی، به جز برخی نمایندگان مانند تقی زاده و وکیلالتجار، نماینده دیگری از تجار در مذاکرات شرکت نکرد. بنابر آنچه ذکر شد، مذاکرات نمایندگان تجار در مجلس اول شورای ملی، نشان می‌دهد که آنان بیشتر به تحدید قدرت سیاسی در قالب قانون و توسعه اقتصادی می‌اندیشیدند و با دستیابی به اهداف خود، از ورود و مشارکت در موضوعات مربوط به نوسازی سیاسی دوری می‌جستند.

نتیجه‌گیری

حاملان اندیشه نوسازی در ایران، دولتمردان، تحصیل‌کردگان دارالفنون و غرب، روشنفکران و بازرگانان بودند. بازرگانان اگرچه در عمل تجددخواه بودند اما کمتر به نوسازی سیاسی و اجتماعی می‌اندیشیدند. توسعه اقتصادی و ایجاد نهادهای نو تا آنجا که منافع آنان را به خطر نمی‌انداخت، از حمایت آنان برخوردار می‌شد. تجار بزرگ و نمایندگان آنان در نخستین مجلس شورای ملی، به دلیل ارتباط و آشنایی با کشورهای اروپایی، شوق تبدیل ایران به جامعه‌ای متجدد را داشتند. بازرگانان همچنین با توجه به تجاربی که از همکاری با دولت داشتند، کارآمدی سازمان اداری کشور را در کانون توجه خود قرار داده بودند. کارآمدی سازمان اداری کشور، مستلزم مسئولیت‌پذیری بود و مسئولیت‌پذیری در چهارچوب قانون میسر می‌شد. قانون می‌توانست از طریق تقسیم افقی قدرت و به رسمیت شناختن فعالیت‌های تجاری، هم استبداد و خودکامگی را چاره کند و هم کارایی سازمان اداری را افزایش دهد. به این ترتیب خواسته بازرگانان مبنی بر جلوگیری از تعرض خودکامگی و گسترش فعالیت‌های اقتصادی و نهایتاً انباشت سرمایه، جامه عمل می‌پوشید. این خواسته‌ها تنها بخشی از هدف‌های نوسازی محسوب می‌شود که نوسازی سیاسی و تحول اجتماعی را هم در دستور کار دارد. تقسیم نمایندگان نخستین مجلس شورای ملی به دو گروه تندرو و میانه‌رو و هواداری بازرگانان از گروه میانه‌رو یا اعتدالی از این منظر قابل درک است. این موضوع به این صورت قابل طرح است که بازرگانان ایرانی با توجه موقعیت‌شان و شرایط فعالیت‌شان، نه تنها طبقه‌ای مستقل با خواسته‌های متفاوت از طبقات اشراف زمین‌دار نشدند، بلکه با خرید زمین، خود به

بخشی از آنان تبدیل شدند. تجددخواهی آنان نیز بیشتر به دلیل ارتباط و همکاری آنان با کانون‌های سرمایه‌داری غرب بود. این گروه به دلیل همدلی و پیوند نزدیک با غرب، از نظر فرهنگی نیز با بازاریان و کسبه جزء تفاوت داشتند. به عبارت دیگر اگرچه این گروه در راه تغییر و تحول کوشا بودند، اما تنها تعداد اندکی از آنان خواهان تبدیل ایران به جامعه‌ای «فرنگی» بودند. آنان میراث ایرانی و اسلامی خود را انکار نکردند و نهایتاً خواسته‌های آنان در چهارچوب «سنت» قرار می‌گرفت. در نظر بازرگانان و نمایندگان آنان در نخستین مجلس شورای ملی برقراری مجلس و تصویب قانون برای تبدیل ایران به جامعه‌ای توسعه‌یافته کافی بود. حاکمیت قانون و مجلسی که کنترل‌کننده اقدامات خودسرانه حکومت باشد، مورد قبول آنان بود. این گروه سودای کسب قدرت سیاسی و یا نوسازی سیاسی نداشت. تجددخواهی آنان بر همان اساسی که از دوره عباس میرزا گذاشته شده بود، قرار داشت. آنان از ورشکستگی و ناکارآمدی دولت قاجار ناراضی بودند، خواهان امنیت مالکیت بودند و با برقراری مزایای ویژه برای سرمایه‌داران خارجی و سلطه بیگانگان بر اقتصاد کشور مخالفت می‌کردند. این خواسته‌ها از پایگاه اجتماعی آنان ناشی می‌شد. بروز اغتشاشات ناشی از پیروزی جنبش مشروطیت، علاوه بر آنچه گفته شد، موجب شد تا بازرگانان از ناحیه تعمیق و گسترش نوسازی سیاسی احساس خطر کنند و آنان را به موضع‌گیری در برابر مجلس بکشاند و تعداد کثیری از آنان حمایت خود از مشروطیت را پس بگیرند. خلاصه آنکه بازرگانان تنها به حاکمیت قانون می‌اندیشیدند و خواسته‌های آنان تنها بخشی از خواست‌های جنبش مشروطیت بود.

پی‌نوشت‌ها

۱. بر سر این که مشروطیت انقلاب بود یا جنبش اجتماعی سیاسی اختلاف نظر وجود دارد. در اینکه هر انقلابی جنبش است اما هر جنبشی انقلاب نیست یا لزوماً به انقلاب منجر نمی‌شود، اتفاق نظر وجود دارد. در این مقاله مشروطه خواهی به عنوان یک جنبش اجتماعی سیاسی در نظر گرفته شده است.

۲. برای دیدن ویژگی‌های دولت مدرن نگاه کنید به: وینسنت، اندرو، نظریه‌های دولت، ترجمه حسین بشریه، چاپ دوم، تهران، نشر نی، ۱۳۷۶. رنی، استین، حکومت (آشنایی با علم سیاست)، ترجمه لیلا سازگار، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۴؛ جان فرانکو، پوچی، تکوین دولت مدرن، ترجمه بهزاد باشی، تهران، نشر آگاه، ۱۳۷۷.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۷)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه کاظم فیروزمند، حسن شمس‌آوری، محسن مدیر شانه‌چی، تهران: نشر مرکز.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۶)، *مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی در ایران*، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، تهران: شیرازه.
- آدمیت، فریدون (۱۳۸۵)، *اندیشه ترقی و حکومت قانون*، چاپ سوم، تهران: خوارزمی.
- آدمیت، فریدون؛ هما ناطق (۱۳۶۵)، *افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشرشده دوره قاجار*، تهران: انتشارات آگاه.
- اتحادیه، منصوره (۱۳۶۱)، *پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت*، تهران: گستره.
- اسکاچ پل، تدا (۱۳۷۶)، *دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی*، ترجمه سید مجید روئین‌تن، تهران: سروش.
- اشرف، احمد (۱۳۵۹)، *موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران*، تهران: زمینه.
- اشرف، احمد؛ علی بنو عزیزی (۱۳۸۷)، *طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران*، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، تهران: نیلوفر.
- اعتماد السلطنه (۱۳۷۷)، *روزنامه خاطرات*، با مقدمه و فهرس ایرج افشار، چاپ چهارم، تهران: امیرکبیر.
- جمال‌زاده، سید محمدعلی (۱۳۶۲)، *گنج شایگان*، تهران: کتاب تهران.
- حاج سیاح، محمدعلی (۱۳۶۲)، *سفرنامه حاج سیاح به فرنگ*، به کوشش علی دهباشی، تهران: نشر ناشر.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۶۴)، *تشیع و مشروطیت در ایران*، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.
- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۷۱)، *حیات یحیی (جلد ۵)*، چاپ ششم، تهران: عطار، فردوس.
- روشه، گی (۱۳۷۴)، *تغییرات اجتماعی*، ترجمه منصور وثوقی، چاپ ششم، تهران: نشر نی.
- رهبری، مهدی (۱۳۸۷)، *مشروطه ناکام*، تهران: کویر.
- عیسوی، چارلز (۱۳۶۹)، *تاریخ اقتصادی ایران (عصر قاجار ۱۳۳۲-۱۲۱۵ ه.ق)*، ترجمه یعقوب آژند، چاپ دوم، تهران: گستره.
- فوران، جان (۱۳۷۸)، *مقاومت شکننده*، ترجمه احمد تدین، چاپ دوم، تهران: رسا.
- قفلی، وحید (۱۳۷۹)، *مجلس و نوسازی در ایران (۱۳۰۲-۱۳۱۱ ه.ش)*، تهران: نشر نی.
- کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۸۱)، *تضاد دولت و ملت*، نظریه تاریخ و سیاست در ایران، چاپ دوم، تهران: نشر نی.

کدی، نیکی، آر (۱۳۵۶)، ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: قلم. کسروی تبریزی، احمد (۱۳۷۳)، تاریخ مشروطه ایران، چاپ هفدهم، تهران: امیرکبیر. گوینو، کنت دو (۱۳۸۳)، سه سال در آسیا، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: نشر قطره.

مجدالاسلام کرمانی، احمد (۱۳۵۱)، تاریخ انحلال مجلس، مقدمه و تحشیه محمود خلیل‌پور، اصفهان: دانشگاه اصفهان.

مراغه‌ای، زین‌العابدین (۱۳۸۴)، سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ، به کوشش م.ع. سپانلو، تهران: نشر آگه.

مستوفی، عبدالله (۱۳۸۴)، شرح زندگانی من، ۵ جلد، چاپ پنجم، تهران: زوار. مور، برینگتن (۱۳۶۹)، ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی، ترجمه حسین بشیریه، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

میرزا صالح، غلامحسین (۱۳۸۴)، مذاکرات مجلس اول، تهران: مازیار. ناظم‌الاسلام کرمانی (۱۳۶۲)، تاریخ بیداری ایرانیان، به اهتمام علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، چاپ چهارم، تهران: آگه - نوین.

وینست، اندرو (۱۳۷۶)، نظریه‌های دولت، ترجمه حسین بشیریه، چاپ دوم، تهران: نشر نی.

Moor, barington (1975), Injustice: the Social Bases of Obidence and Revolt, Whiteplains: E, Sharpe.

